



US Foreign and Security Policy in the Gaza Crisis (2023-2024)

Majid Abbasi¹ | Fatemeh Damirchilou²

DOR: 20.1001.1.28210247.1403.4.15.2.4

15

Vol. 4
Autumn 2024

Abstract

The recent Gaza crisis, which began after Operation Al-Aqsa Storm on October 7, 2023, is one of the most complex developments regarding the Palestinian issue and the Zionist regime. This crisis has attracted international attention due to continuous violence, infrastructure destruction, and genocide by the Zionist regime. Developments in Gaza, especially military conflicts, humanitarian situations, and internal and regional political changes, have necessarily led to the formation and changes in US foreign policy approaches. Therefore, the main research question is: What components have US foreign and security policy in the Gaza crisis been based on during 2023-2024? In response, the following hypothesis is proposed: "US foreign and security policy in the Gaza crisis has been based on a contradictory effort to simultaneously maintain its role and credibility as a supporter of human rights and democracy while guaranteeing the Zionist regime's strategic and geopolitical interests in the region. This contradiction stems from the interaction between domestic pressures such as lobby group interests and political elite priorities with the need to maintain the US strategic position at international and regional levels." The research findings show that these policies have been manifested through public statements supporting Palestinian rights and managing international criticism, alongside practical actions strongly supporting the Zionist regime through financial, military, security, and diplomatic assistance. This apparent contradiction between rhetoric and action presents a dual image of US foreign and security policy in this crisis. This research is conducted using qualitative method assumptions, a descriptive-analytical approach, and data collection through documentary and library study methods.

Keywords: Gaza crisis, Foreign and security policy, Strategic interests, Zionist regime, United States.

Research Paper

Received:
11 November 2024Revised:
18 December 2024Accepted:
21 December 2024Published:
21 December 2024

P.P: 41-66

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743

1. Associate Professor, Department of Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
2. Corresponding Author: PhD student in Regional Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. fatemehdamirchi1377@gmail.com

Cite this Paper: Abbasi' M & Damirchilou' F. US Foreign and Security Policy in the Gaza Crisis (2023-2024). *strategic studies of the American*, 15(4), 41-66.

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در بحران غزه (۲۰۲۳-۲۰۲۴)

مجید عباسی^۱ | فاطمه دمیرچیلو^۲

۱۵

سال چهارم
پاییز ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱
صص: ۴۱-۶۶

شابا چاپی: ۲۸۲۱-۰۲۴۷
الکترونیکی: ۲۷۸۳-۴۷۴۳



چکیده

بحران اخیر غزه که بعد از عملیات طوفان الاقصی در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد، یکی از پیچیده‌ترین تحولات در رابطه با مساله فلسطین و رژیم صهیونیستی می‌باشد. این بحران، به واسطه خشونت‌های مستمر، تخریب زیرساخت‌ها و نسل‌کشی رژیم صهیونیستی، توجه جامعه بین‌المللی را به خود جلب کرده است. تحولات در غزه، به‌ویژه درگیری‌های نظامی، وضعیت انسانی و تحولات سیاسی داخلی و منطقه‌ای، به ناچار موجب شکل‌گیری و تغییراتی در رویکردهای سیاست خارجی آمریکا شده است. لذا سؤال اصلی پژوهش عبارت از این است که سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در بحران غزه طی سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۲۴ مبتنی بر چه مولفه‌هایی بوده است؟ در پاسخ به سؤال فوق این فرضیه مطرح می‌شود که: «سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در بحران غزه مبتنی بر تلاشی متناقض برای حفظ همزمان نقش و اعتبار خود به عنوان حامی حقوق بشر و دموکراسی و در عین حال تضمین منافع راهبردی و ژئوپلیتیکی رژیم صهیونیستی در منطقه بوده است که این تعارض ناشی از تعامل میان فشارهای داخلی مانند منافع گروه‌های لابی و اولویت‌های نخبگان سیاسی با نیاز به حفظ جایگاه استراتژیک آمریکا در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای است» یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد این سیاست‌ها با اظهارات علنی در حمایت از حقوق فلسطینیان و مدیریت انتقادات بین‌المللی و اقدامات عملی در پشتیبانی قوی از رژیم صهیونیستی در قالب ارائه حمایت‌های مالی، نظامی، امنیتی و دیپلماتیک متجلی شده است. این تناقض آشکار میان گفتار و عمل، ارائه دهنده تصویر دوگانه‌ای از سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در این بحران بوده است. این پژوهش با پذیرش مفروضه‌های روش کیفی و با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی-تحلیلی و با جمع‌آوری داده‌ها از طریق روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای سامان یافته است.

کلید واژه‌ها: بحران غزه، سیاست خارجی و امنیتی، منافع راهبردی، رژیم صهیونیستی، آمریکا

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران.

۲. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران.

fatemehdamirchi1377@gmail.com

استناد: عباسی، مجید؛ دمیرچیلو، فاطمه. سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در بحران غزه (۲۰۲۳-۲۰۲۴). مطالعات راهبردی آمریکا، ۱۵(۴)، ۹۰-۶۵.
DOR: 20.1001.1.28210247.1403.4.15.2.4

© نویسنندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده آمریکا همواره به عنوان یکی از عوامل کلیدی در تحولات غرب آسیا و به ویژه در بحران فلسطین و رژیم صهیونیستی مورد توجه قرار گرفته است. بحران غزه در سال ۲۰۲۳ نقطه عطفی در تحولات غرب آسیا بود که با خشونت‌های گسترده و تلفات انسانی زیاد همراه بوده است. منطقه غرب آسیا همواره به عنوان منطقه‌ای استراتژیک و حساس در کانون توجه سیاست‌گذاران بین‌المللی قرار داشته است، زیرا هرگونه ناپایداری در این منطقه می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای از جمله افزایش تروریسم، بحران‌های انسانی، مهاجرت‌های گسترده و اختلال در عرضه جهانی انرژی را به همراه داشته باشد. در این میان، ایالات متحده که به طور تاریخی نقشی کلیدی در شکل‌دهی به سیاست‌ها و روندهای منطقه‌ای ایفا کرده است، در مواجهه با بحران غزه در سال ۲۰۲۳ با آزمونی مهم روبه‌رو شد. نحوه مدیریت این بحران توسط آمریکا نه تنها به عنوان معیاری برای ارزیابی توانایی و تعهد این کشور به پیشبرد صلح و ثبات در مناطق بحرانی مطرح است، بلکه بر اعتبار و نفوذ واشنگتن در سطح جهانی نیز تأثیرات عمیقی دارد.

این بحران، به واسطه خشونت‌های مستمر، تخریب زیرساخت‌ها و بحران انسانی فزاینده، توجه بازیگران منطقه‌ای و جهانی را به خود جلب کرده است. بنابراین، بررسی سیاست خارجی و امنیتی آمریکا پس از بحران غزه ۲۰۲۳ نه تنها به منظور درک بهتر از روندها و تحولات جاری در غرب آسیا ضرورت دارد، بلکه برای تحلیل پیامدهای گسترده‌تر آن بر نظام بین‌المللی و جایگاه راهبردی ایالات متحده در جهان نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. در همین راستا، تفکیک میان سیاست خارجی و سیاست امنیتی آمریکا در این بحران ضروری است. این تفکیک به‌ویژه در بحران‌هایی مانند غزه که تنش بین اهداف اعلامی و منافع عملی دولت‌ها مشهود است، به درک دقیق‌تری از ابعاد مختلف رفتار یک کشور کمک می‌کند. بحران غزه ۲۰۲۳ نمونه‌ای روشن از موقعیت‌هایی است که در آن اهداف سیاست خارجی و سیاست امنیتی آمریکا تفاوت‌های معناداری پیدا می‌کند. ضرورت این تفکیک از چند جنبه قابل بررسی است. اول، ماهیت متفاوت ابزارها و اهداف این دو حوزه می‌باشد. از این منظر سیاست خارجی با ابزارهایی نظیر دیپلماسی، مذاکره و مدیریت تصویر بین‌المللی عمل می‌کند، در حالی که سیاست امنیتی عمدتاً با ابزارهای نظامی، اطلاعاتی و راهبردی

اجرائی می‌شود. دوم، تناقض‌های احتمالی میان اهداف این دو حوزه و سوم، فشارهای داخلی و خارجی بر سیاست‌گذاران می‌باشد. سیاست خارجی تحت تأثیر فشارهای جهانی و انتظارات جامعه بین‌الملل شکل می‌گیرد، در حالی که سیاست امنیتی متأثر از فشار گروه‌های داخلی، لابی‌های قدرتمند و ملاحظات ژئوپلیتیکی است. این تفکیک، امکان تحلیل جامع‌تری از نقش آمریکا در بحران غزه را فراهم می‌آورد و به روشن شدن سازوکارهای تصمیم‌گیری این کشور کمک می‌کند. در همین راستا سؤال اصلی پژوهش عبارت از این است که سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در بحران غزه طی سال‌های ۲۰۲۳ - ۲۰۲۴ مبتنی بر چه مولفه‌هایی بوده است؟ در پاسخ به سؤال فوق این فرضیه مطرح می‌شود که «سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در بحران غزه مبتنی بر تلاش برای حفظ همزمان نفوذ و اعتبار خود به‌عنوان حامی حقوق بشر و دموکراسی و در عین حال تضمین منافع ژئوپلیتیکی و استراتژیکی در منطقه بوده است که این تعارض ناشی از تعامل میان فشارهای داخلی مانند منافع گروه‌های لابی و اولویت‌های نخبگان سیاسی با نیاز به حفظ جایگاه استراتژیک آمریکا در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای است.» در سطح سیاست خارجی، آمریکا تلاش کرده است تا با مدیریت انتقادات بین‌المللی و ارائه چهره‌ای مسئولیت‌پذیر و اخلاقی، مشروعیت جهانی خود را حفظ کند. در سطح سیاست امنیتی، ایالات متحده با ارائه کمک‌های نظامی، اطلاعاتی و مالی به رژیم صهیونیستی، به دنبال تثبیت موقعیت این متحد کلیدی در منطقه و مقابله با تهدیدات ناشی از گسترش بحران بوده است. این پژوهش با تفکیک سیاست خارجی و سیاست امنیتی آمریکا به دنبال تحلیل دقیق‌تر رفتار این کشور در بحران اخیر غزه می‌باشد. دلیل این تفکیک، ماهیت متفاوت و کارکردهای متمایز این دو مفهوم در نظام بین‌الملل است. در حالی که سیاست خارجی آمریکا بر مدیریت روابط دیپلماتیک و بهبود ظاهری چهره بین‌المللی کشور تأکید دارد؛ سیاست امنیتی این کشور بطور خاص بر تأمین منافع ژئوپلیتیکی و استراتژیکی از جمله حمایت از متحدان منطقه‌ای مانند رژیم صهیونیستی متمرکز است. در پژوهش حاضر تلاش شده است با استفاده از روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی تأثیر سیاست خارجی و امنیتی آمریکا بر بحران غزه بررسی شود. گردآوری داده‌ها نیز با بهره‌گیری از روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

۱- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مختلفی به بررسی سیاست خارجی آمریکا در قبال مناقشه رژیم صهیونیستی و فلسطین از سال ۲۰۲۳ تاکنون پرداخته‌اند. اما این تحقیقات بیشتر به جنبه‌های خاصی از سیاست آمریکا مانند استراتژی‌های دیپلماتیک، پیامدهای داخلی و منطقه‌ای یا تأثیر گروه‌های ذی‌نفوذ پرداخته‌اند. هیچ‌یک از این آثار سیاست خارجی و امنیتی آمریکا را به صورت جامع و با تمرکز بر بحران غزه در چارچوبی یکپارچه بررسی نکرده‌اند. اما در مجموع می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

آندریاس کریگ (۲۰۲۴) در مقاله «جنگ غزه، افول رهبری آمریکا و ظهور نظم منطقه‌ای شبکه‌ای» به بررسی نظم‌سازی منطقه‌ای در غرب آسیا پرداخته و معتقد است حمله هفتم اکتبر توسط حماس و پاسخ رژیم صهیونیستی، بسیاری از فرضیات را در مورد نظم منطقه‌ای با محوریت آمریکا برهم زد. نظم منطقه‌ای جدید شبکه محور است و حول تعادل پایداری ظریف می‌چرخد که دائماً در حال تغییر است. نظم در منطقه غرب آسیا به طور فزاینده‌ای خودانگیخته و در نتیجه در برابر رویدادهای منحصر به فردی که اغلب توسط شبکه‌های بازیگران غیردولتی به وجود می‌آیند آسیب‌پذیر است (Krieg, 2024: 1-10). مختار امام و چوبو بایی تیجانی (۲۰۲۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «تأثیر جنگ غزه بر انتخابات ریاست جمهوری آمریکا» به بررسی تأثیر کشتار غزه بر انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با تمرکز بر پویایی انتخابات، افکار عمومی و پاسخ‌های سیاستی پرداخته‌اند و از طریق بررسی جامع ادبیات و تحلیل نتایج انتخابات، راه‌هایی را که جنگ علیه غزه بر مبارزات انتخاباتی، مواضع نامزدها و برداشت‌های رأی‌دهندگان تأثیر گذاشته است، بررسی کرده و پیامدهای آن را برای سیاست خارجی آمریکا در قبال منطقه غرب آسیا ارزیابی کرده‌اند (Imam & Tijjani, 2024: 128-134).

یوسوآ ساوت مارولیتوا گولتوم و حافظ زاوولا مفتاح (۲۰۲۴) در مقاله «نقش لابی یهودی در سیاست گذاری خارجی ایالات متحده در جنگ ۲۰۲۳ رژیم صهیونیستی و فلسطین (مورد آپیک)» به بررسی مناقشه میان رژیم صهیونیستی و فلسطین با تمرکز بر نقش گروه‌های ذینفع، به‌ویژه کمیته روابط عمومی آمریکا و رژیم صهیونیستی (آپیک) در شکل دادن به سیاست خارجی ایالات متحده پرداخته‌اند و تأثیر تلاش‌های لابی‌گری آپیک را بر واکنش آمریکا به مناقشه رژیم صهیونیستی و فلسطین تحلیل کرده‌اند. یافته‌ها نشان داد لابی آپیک عمیقاً در ساختارهای سیاست‌گذاری آمریکا، از معاون رئیس‌جمهور و کارکنان رده‌های بالاتر

گرفته تا اعضای مجلس، ریشه داشته است و آپیک از سال ۲۰۲۱ سیاست خود را برای مشارکت در کمپین‌های سیاسی توسعه داده است (Gultom & Miftah, 2024: 38-49). ماسیح هوچکو (۲۰۲۴) در مقاله «ده حقیقت در مورد سیاست آمریکا در قبال درگیری رژیم صهیونیستی و فلسطین در دوره ریاست جمهوری جو بایدن» تلاش کرده است تا تحلیلی از ده جنبه حیاتی سیاست بایدن در قبال درگیری رژیم صهیونیستی و فلسطین در اولین دوره ریاست جمهوری اش ارائه کند. یافته‌ها نشان دهنده این است که بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، برخی از تصمیم‌های ترامپ را برای ایجاد فضای درگیری جدید رژیم صهیونیستی و فلسطین با هدف از سرگیری مذاکرات بین طرف‌های درگیر تغییر داده، متوقف کرده و ادامه داده است (Huczko, 2023: 24-27). جانگ جی هیانگ (۲۰۲۴) در مقاله «استراتژی ایالات متحده برای جنگ در غزه: تغییرات و چشم‌اندازها» تغییر در استراتژی دولت بایدن برای جنگ غزه، حمایت از حق دفاع رژیم صهیونیستی، حمایت از نابودی حماس، مخالفت با آتش بس و در نهایت چشم‌انداز طرح صلح آمریکا پس از جنگ را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌ها نشان داد استراتژی دیپلماتیک دولت بایدن برای جنگ بین رژیم صهیونیستی و حماس که با حمله غافلگیرانه حماس در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد، با طولانی شدن درگیری دستخوش تغییرات قابل توجهی شده است و برای برنامه‌ریزی برای صلح پس از جنگ، دولت بایدن خواستار استعفای رهبری فعلی رژیم صهیونیستی و تشکیلات خودگردان فلسطین شد و از ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی از طریق اتحاد مجدد نوار غزه و کرانه باختری دفاع کرده است (Ji-Hyang, 2024: 1-5).

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد مطالعات پیشین معمولاً سیاست‌های آمریکا را در چارچوب‌های جداگانه تحلیل کرده‌اند اما نوآوری پژوهش حاضر در تحلیل سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در بحران غزه است که این دو بعد را به‌عنوان دو جنبه مکمل از تلاش آمریکا برای پیشبرد منافع ملی بررسی می‌کند. تمرکز تحقیق حاضر بر تضاد ذاتی سیاست آمریکا میان ادعای حمایت از حقوق بشر و دموکراسی از یک سو و تضمین منافع ژئوپلیتیکی اسرائیل از سوی دیگر است. همچنین، این پژوهش تلاش می‌کند نقش عوامل داخلی (مانند لابی‌ها و فشارهای سیاسی) و ملاحظات بین‌المللی (مانند جایگاه استراتژیک آمریکا) را در شکل‌گیری این سیاست‌ها تبیین کند. این رویکرد، چارچوبی جامع برای تحلیل سیاست آمریکا ارائه می‌دهد که تاکنون در پیشینه پژوهش به‌طور سیستماتیک به آن پرداخته نشده است.

۲- چارچوب نظری

۲-۱- واقع‌گرایی نئوکلاسیک

واقع‌گرایی نئوکلاسیک^۱ یک رویکرد تلفیقی در نظریه روابط بین‌الملل است که تلاش می‌کند تا با ادغام متغیرهای داخلی و خارجی، درک بهتری از سیاست خارجی دولت‌ها ارائه دهد. این نظریه در واقع واکنشی به محدودیت‌های نظریه‌های واقع‌گرایی ساختاری و کلاسیک بود و قصد داشت پیچیدگی‌های بیشتری را در تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها مدنظر قرار دهد. این نظریه از یک سو بر مفاهیم سنتی واقع‌گرایی مانند تمرکز بر قدرت و امنیت تأکید دارد و از سوی دیگر به متغیرهای داخلی، به‌ویژه سیاست‌های داخلی دولت‌ها، توجه می‌کند (Rose, 1998: 145). واقع‌گرایی نئوکلاسیک استدلال می‌کند که قدرت و منافع دولت‌ها همچنان در تعیین سیاست خارجی آن‌ها نقش اصلی دارند، اما متغیرهای داخلی نظیر ادراکات تصمیم‌گیران و ظرفیت‌های دولتی، میانجی‌گرهای کلیدی در این فرآیند هستند. به عبارت دیگر، برخلاف نئورالیسم که فقط به سیستم بین‌المللی و ساختار آن توجه دارد، واقع‌گرایی نئوکلاسیک بر نقش عوامل داخلی در شکل‌دهی به رفتار خارجی دولت‌ها نیز تأکید می‌کند (Lobell et al, 2009: 6). همچنین، این نظریه اشاره می‌کند که رهبران سیاسی همیشه به طور مستقیم و بدون واسطه به فشارهای نظام بین‌المللی پاسخ نمی‌دهند، بلکه این فشارها از طریق منشور سیاسی داخلی، از جمله نهادها و فرهنگ سیاسی داخلی، فیلتر می‌شوند. بنابراین، تفاوت‌های سیاست خارجی دولت‌ها را می‌توان با توجه به شرایط داخلی آنها توضیح داد (Schweller, 2004: 165). یکی از مهم‌ترین نکات در واقع‌گرایی نئوکلاسیک این است که این نظریه توازن میان قدرت‌های بین‌المللی را نه به عنوان یک عامل قطعی، بلکه به عنوان یک قاعده نرم در نظر می‌گیرد. برای مثال، اگرچه توازن قدرت همچنان مهم است، اما رهبران ممکن است بر اساس شرایط داخلی خود تصمیماتی اتخاذ کنند که این قاعده را زیر پا بگذارند (Lobell et al, 2009: 45).

۲-۱-۱- مبانی واقع‌گرایی نئوکلاسیک

۱- ساختار نظام بین‌المللی و آنارشی: واقع‌گرایی نئوکلاسیک همانند سایر نظریه‌های واقع‌گرایی بر اصل آنارشی در نظام بین‌الملل تأکید دارد. این بدان معناست که نظام بین‌المللی فاقد

1. Neoclassical realism

قدرت مرکزی یا نهاد فراگیر جهانی است که بر رفتار دولت‌ها نظارت کند و آن‌ها را به پیروی از قوانین جهانی وادار نماید. این وضعیت آنارشیستی باعث می‌شود که دولت‌ها بر اساس منافع ملی خود و به دنبال حفظ بقا در محیطی غیرقابل پیش‌بینی عمل کنند (Waltz, 1979: 113).

۲- قدرت مادی به‌عنوان عامل بنیادین: در نظریه واقع‌گرایی نئو کلاسیک، مانند سایر شکل‌های واقع‌گرایی، قدرت مادی و نظامی یک دولت به‌عنوان یکی از عوامل بنیادین تعیین‌کننده رفتار آن در سیاست خارجی محسوب می‌شود. دولت‌ها به‌طور ذاتی به دنبال افزایش قدرت خود در مقایسه با دیگران هستند. با این حال، واقع‌گرایی نئو کلاسیک فراتر از صرف قدرت مادی می‌رود و معتقد است که این قدرت باید از منظر نخبگان سیاسی و نهادهای داخلی تفسیر و تحلیل شود. در واقع، قدرت مادی تنها در صورتی به سیاست‌های خارجی مؤثر منجر می‌شود که نخبگان دولتی توانایی استفاده مناسب از آن را داشته باشند (Rose, 1998: 147).

۳- تأثیر عوامل داخلی: یکی از ویژگی‌های بارز واقع‌گرایی نئو کلاسیک این است که نه تنها به ساختارهای بین‌المللی بلکه به متغیرهای داخلی نیز توجه دارد. واقع‌گرایان نئو کلاسیک استدلال می‌کنند که برای درک رفتار سیاست خارجی یک کشور، باید متغیرهای داخلی مانند اجماع سیاسی، فشارهای اجتماعی، منافع نخبگان و ساختارهای دولتی را در نظر گرفت. به‌عنوان مثال، دولت‌هایی که دارای ساختارهای دولتی کارآمد و اجماع داخلی قوی هستند، احتمالاً در سیاست خارجی خود مؤثرتر عمل خواهند کرد (Lobell et al, 2009: 10).

۴- نقش نخبگان سیاسی و تصمیم‌گیران: نخبگان سیاسی و رهبران دولت‌ها در نظریه واقع‌گرایی نئو کلاسیک نقش محوری ایفا می‌کنند. ادراکات و تفسیرهای نخبگان از تهدیدات و فرصت‌های بین‌المللی تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر رفتار سیاست خارجی دولت‌ها دارد. رهبران سیاسی نه تنها به عوامل خارجی توجه می‌کنند، بلکه به محدودیت‌ها و فرصت‌های داخلی نیز توجه دارند. به این ترتیب، هر تصمیم سیاست خارجی در واقع حاصل یک تعامل پیچیده بین فشارهای بین‌المللی و عوامل داخلی است (Christensen, 1996: 35).

واقع‌گرایی نئو کلاسیک، تلاشی برای ارائه تبیینی پیچیده‌تر و چندلایه‌تر از رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل است. برخلاف نظریه واقع‌گرایی ساختاری که تمرکز خود را بر ساختارهای قدرت بین‌المللی می‌گذارد، واقع‌گرایی نئو کلاسیک تلاش می‌کند تا با در نظر گرفتن عواملی مانند

روانشناسی نخبگان، فشارهای داخلی و تفسیرهای خاص از قدرت، تحلیل جامع‌تری از سیاست خارجی ارائه دهد (Lobell et al, 2009: 30). در حالی که واقع‌گرایان سنتی به قدرت به‌عنوان یک مفهوم ثابت و عینی نگاه می‌کنند، واقع‌گرایان نئوکلاسیک قدرت را بیشتر به‌عنوان یک پدیده‌ای نسبی و تفسیرپذیر در نظر می‌گیرند. آن‌ها معتقدند که قدرت مادی باید با توجه به شرایط داخلی و توانایی دولت‌ها در مدیریت این قدرت‌ها تفسیر شود. برای مثال، دو کشور با سطح مشابهی از قدرت مادی ممکن است به دلیل تفاوت در توانایی‌های داخلی و اجماع سیاسی به روش‌های کاملاً متفاوتی در سیاست خارجی عمل کنند (Schweller, 2004: 174). واقع‌گرایی نئوکلاسیک به این نکته توجه دارد که دولت‌ها ممکن است در مواجهه با تهدیدات خارجی واکنش‌های متفاوتی نشان دهند که همیشه مستقیم و متقارن نیستند. در برخی موارد، دولت‌ها به دلیل محدودیت‌های داخلی مانند نبود اجماع سیاسی یا ضعف نهادهای دولتی قادر به واکنش سریع به تهدیدات نیستند و ممکن است به‌طور غیرمستقیم یا تأخیری به این تهدیدات پاسخ دهند (Schweller, 2004: 176).

واقع‌گرایی نئوکلاسیک به‌وضوح از دو شکل دیگر واقع‌گرایی یعنی «واقع‌گرایی تدافعی»^۱ و «واقع‌گرایی تهاجمی»^۲ متمایز است. واقع‌گرایان تدافعی همچون کنت والتز استدلال می‌کنند که دولت‌ها به‌طور کلی تلاش می‌کنند تا توازن قوا را حفظ کنند و از ریسک‌های بزرگ اجتناب ورزند (Waltz, 1979: 105). در مقابل، واقع‌گرایان تهاجمی مانند جان مرشایمر معتقدند که دولت‌ها به دنبال پیشینه‌سازی قدرت خود هستند و حتی در صورت توازن قوا ممکن است به اقدامات تهاجمی دست بزنند (Mearsheimer, 2001: 34). با این حال، واقع‌گرایی نئوکلاسیک معتقد است که این رفتارهای تدافعی یا تهاجمی به‌طور خودکار از شرایط بین‌المللی ناشی نمی‌شود. بلکه، نحوه تفسیر و درک نخبگان سیاسی از این شرایط و همچنین وضعیت داخلی دولت است که تعیین می‌کند آیا دولت به‌طور تهاجمی یا تدافعی عمل خواهد کرد.

سیاست خارجی آمریکا در بحران غزه بر اساس نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک به دلیل تعامل همزمان بین فشارهای ساختاری بین‌المللی و عوامل داخلی و ادراکی قابل توضیح است. حمایت‌های مالی، نظامی، امنیتی و دیپلماتیک آمریکا از رژیم صهیونیستی به‌عنوان متحد راهبردی، ناشی از نیاز به حفظ منافع ژئوپلیتیکی و امنیتی آمریکا در منطقه و فشارهای ساختاری نظام بین‌المللی است که

1. Defensive Realism
2. Offensive Realism

بقای قدرت و نفوذ آمریکا را در غرب آسیا تضمین می‌کند. در عین حال، اظهارات علنی دولت آمریکا در حمایت حداقلی و نمادین از حقوق فلسطینیان آن هم برای مصرف افکار عمومی و حفظ اعتبار نسبی خود در عرصه بین‌الملل، به عنوان حامی حقوق بشر و دموکراسی صورت می‌گیرد. رهبران آمریکا در برابر این فشارهای داخلی و بین‌المللی ظاهراً تلاش می‌کنند تعادلی ایجاد کنند که نتیجه آن شکل‌گیری سیاست خارجی دوگانه است؛ جایی که در گفتار و به صورت کلی از حقوق بشر حمایت می‌شود اما در عمل، به دلیل الزامات منافع ملی و ژئوپلیتیکی، حمایت قاطع از رژیم صهیونیستی ادامه می‌یابد. این دوگانگی میان گفتار و عمل به خوبی در چارچوب واقع‌گرایی نئوکلاسیک تبیین می‌شود، زیرا این نظریه سیاست خارجی را نتیجه تأثیر متقابل عوامل ساختاری و ادراکی می‌داند.

این نظریه با تلفیق متغیرهای داخلی و خارجی، تلاش می‌کند تا پیچیدگی‌های رفتار سیاست خارجی دولت‌ها را تحلیل کند. برخلاف نئورئالیسم که بر ساختار نظام بین‌المللی تأکید می‌کند، واقع‌گرایی نئوکلاسیک نقش متغیرهای داخلی نظیر فشارهای سیاسی، ادراک تصمیم‌گیران و تأثیر گروه‌های ذی‌نفوذ بر سیاست‌گذاری را برجسته می‌سازد. بر اساس این نظریه، سیاست خارجی و سیاست امنیتی آمریکا در بحران غزه هر کدام تحت تأثیر عوامل متفاوتی شکل گرفته‌اند. سیاست خارجی آمریکا در مواجهه با بحران غزه در پاسخ به فشارهای بین‌المللی، انتقادات افکار عمومی جهانی و نیاز به حفظ چهره‌ای مسئولیت‌پذیر و اخلاق‌محور، بر استفاده از ابزارهای دیپلماتیک متمرکز شد. در مقابل، سیاست امنیتی آمریکا به دلیل ملاحظات استراتژیک و ژئوپلیتیکی، حمایت از رژیم صهیونیستی را در اولویت قرار داده و از ابزارهای نظامی و اطلاعاتی برای تقویت موقعیت این متحد در منطقه استفاده کرده است.

بر اساس نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک، هرچند توازن قدرت در نظام بین‌المللی همچنان یک عامل کلیدی در رفتار دولت‌ها محسوب می‌شود، اما این عامل به تنهایی کافی نیست. متغیرهای داخلی مانند ادراک رهبران، فشارهای سیاسی و نیاز به پاسخ‌گویی به گروه‌های ذی‌نفوذ می‌توانند باعث اتخاذ تصمیماتی شوند که گاه در تناقض با فشارهای خارجی یا توازن قدرت قرار می‌گیرند. به همین دلیل، در بحران غزه، آمریکا با اتخاذ سیاست‌های دیپلماتیک در حوزه سیاست خارجی و اقدامات نظامی در حوزه سیاست امنیتی، هم‌زمان در ظاهر تلاش کرده است تا انتقادات بین‌المللی را

مدیریت کند و از سوی دیگر منافع ژئوپلیتیکی خود را حفظ نماید. این تفکیک، ابعاد پیچیده‌تر سیاست‌گذاری آمریکا را روشن می‌سازد و تحلیل دقیقی از نقش این کشور در بحران ارائه می‌دهد.

جدول ۱. عناصر تأثیرگذار واقع‌گرایی نئوکلاسیک

ردیف	سیاست خارجی و واقع‌گرایی نئوکلاسیک	مصادیق واقع‌گرایی نئوکلاسیک
۱	ساختار نظام بین‌المللی	فقدان قدرت مرکزی یا نهاد فراگیر جهانی موجب می‌شود، دولت‌ها بر اساس منافع ملی خود و به دنبال حفظ بقا در محیطی غیرقابل پیش‌بینی عمل کنند
۲	قدرت مادی به‌عنوان عامل بنیادین	قدرت مادی و نظامی یک دولت از عوامل بنیادین تعیین‌کننده رفتار آن در سیاست خارجی است. اما این قدرت باید از منظر نخبگان سیاسی و نهادهای داخلی تفسیر و تحلیل شود.
۳	عوامل داخلی	برای درک رفتار سیاست خارجی یک کشور، باید متغیرهای داخلی مانند اجماع سیاسی، فشارهای اجتماعی، منافع نخبگان و ساختارهای دولتی را در نظر گرفت.
۴	نقش تصمیم‌گیران و نخبگان سیاسی	ادراکات و تفسیرهای نخبگان از تهدیدات و فرصت‌های بین‌المللی تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر رفتار سیاست خارجی دولت‌ها دارد. رهبران سیاسی نه تنها به عوامل خارجی توجه می‌کنند، بلکه به محدودیت‌ها و فرصت‌های داخلی نیز توجه دارند.

(تدوین: نویسندگان)

۳- حقوق بشر و دموکراسی

ترویج دموکراسی و حقوق بشر برای دهه‌ها بخشی از سیاست خارجی ایالات متحده بوده است و به ویژه از زمان دولت کارتر، اغلب به عنوان یکی از جنبه‌های اصلی دیپلماسی این کشور توصیف شده است. دولت بایدن هم در ماه سپتامبر ۲۰۲۱ اظهار کرد: «من به صراحت گفته‌ام که حقوق بشر در مرکز سیاست خارجی ما خواهد بود» (U.S Department of State, 2021). در دو دهه گذشته، ایالات متحده میلیاردها دلار سالیانه در دهه‌ها سازمان دولتی برای پیشبرد دموکراسی و حقوق بشر هزینه کرده است. (Abrams, 2021). تلاش آمریکا برای حفظ نقش خود به عنوان حامی حقوق

بشر و دموکراسی در بحران غزه ۲۰۲۳، با چالش‌های قابل توجهی مواجه بوده است. از یک سو، حمایت از رژیم صهیونیستی به عنوان یک متحد کلیدی در منطقه، جزء اصلی سیاست خارجی آمریکا بوده است. اما از سوی دیگر، عملیات نظامی رژیم صهیونیستی در غزه منجر به تلفات سنگین غیرنظامیان و بحران انسانی گسترده‌ای شده که اعتراضات بین‌المللی و انتقادات گسترده‌ای را به همراه داشته است (HRW, 2023). در این میان، دولت بایدن تلاش کرده است تا تعادل میان این تعهدات متضاد را حفظ کند. به‌عنوان مثال، آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای را که خواستار آتش‌بس فوری در غزه بود، و تو کرد که این اقدام به دلیل تلاش برای حمایت از منافع استراتژیک و امنیتی رژیم صهیونیستی انجام شد. با این حال، دولت بایدن از سوی نهادهای حقوق بشری و بخشی از افکار عمومی داخلی و بین‌المللی به دلیل عدم محکومیت قاطع نقض حقوق بشر در غزه تحت فشار قرار داشته است. به طور کلی، تلاش‌های آمریکا برای حفظ تعهدات حقوق بشری و دموکراتیک در بحران غزه با منافع ژئوپلیتیکی و استراتژیک آن در تضاد است (Zanotti & Sharp, 2023: 5). آمریکا در بحران غزه همواره تلاش کرده است تا نقش و اعتبار ظاهری خود را به عنوان حامی حقوق بشر و دموکراسی حفظ کند و در عین حال منافع ژئوپلیتیکی و استراتژیکی خود را در منطقه تضمین نماید.

واکنش آمریکا به بحران غزه در سال ۲۰۲۳ با انتقادهای زیادی در خصوص عدم پایبندی به حقوق بشر و اصول دموکراسی مواجه شده است. گزارش‌ها حاکی از آن است که آمریکا به رغم ادعاهای خود درباره رعایت حقوق بشر، به حمایت نظامی از رژیم صهیونیستی ادامه داده است، حتی در شرایطی که رژیم صهیونیستی به نقض حقوق بشر متهم شده است. این انتقادات به چندین جنبه مختلف از سیاست‌های آمریکا اشاره دارند: نخست، انتقاداتی مطرح شده است مبنی بر این که طبق گزارش‌های مختلف، قوانین آمریکا مانند قوانین «لیهی» (۱۹۷۷) و قانون کمک‌های خارجی، انتقال تسلیحات به کشورهایی که در نقض حقوق بشر دست دارند را منع می‌کنند. با این حال، این قوانین در مورد رژیم صهیونیستی اعمال نشده‌اند و این موضوع باعث شده است که اعتبار آمریکا در تعهد به حقوق بشر زیر سوال برود (Yager, 2024).

علاوه بر این، سیاست‌های دولت بایدن در خصوص انتقال تسلیحات که ارزیابی احتمال نقض حقوق بشر توسط دریافت‌کنندگان تسلیحات آمریکایی را الزامی می‌کند، نیز مورد بررسی قرار

گرفته است. با وجود این سیاست‌ها، دولت بایدن به حمایت از عملیات نظامی رژیم صهیونیستی ادامه داد و منجر به تلفات سنگین غیرنظامیان و ویرانی گسترده در غزه شد. هم‌چنین شرایط انسانی در غزه به دلیل محاصره و بمباران‌های مداوم رژیم صهیونیستی به شدت وخیم بوده است. گزارش‌ها حاکی از کمبود شدید مواد غذایی، آب، دارو و سوخت در این منطقه است که باعث بروز بحران انسانی گسترده‌ای شده است. جامعه بین‌المللی و سازمان‌های حقوق بشری از آمریکا خواسته‌اند تا فشار بیشتری بر رژیم صهیونیستی برای رعایت حقوق بشر وارد کند، اما آمریکا اقدامات کافی در این زمینه انجام نداده است. دولت بایدن علی‌رغم پذیرش سیاست‌های جدید برای ارزیابی استفاده از تسلیحات آمریکایی، به‌طور عمومی اعلام نکرد که آیا رژیم صهیونیستی این سیاست‌ها را نقض کرده است یا خیر؟ این عدم شفافیت و پاسخگویی به انتقادات منجر به این شده است که بسیاری از ناظران بین‌المللی آمریکا را به عدم رعایت تعهدات خود در زمینه حقوق بشر متهم کنند (Democracynow, 2023). این اقدامات و سیاست‌ها باعث شده است که آمریکا در سطح جهانی به‌عنوان کشوری که به تعهدات خود در زمینه حقوق بشر و دموکراسی عمل نمی‌کند، مورد انتقاد قرار گیرد. منتقدان بر این باورند که این رویکرد نه تنها بر وضعیت غزه تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه اعتبار آمریکا در دفاع از حقوق بشر در سطح بین‌المللی را نیز تضعیف می‌کند (Zanotti & Sharp, 2023: 6).

آمریکا به‌عنوان یکی از مدعیان اصلی دموکراسی و حقوق بشر در جهان، همواره تلاش کرده تا این ارزش‌ها را به‌عنوان ابزاری برای تقویت جایگاه سیاسی و گسترش نفوذ خود در عرصه بین‌المللی به کار گیرد. با این حال، عملکرد این کشور در بحران‌ها و رخدادهای جهانی نشان می‌دهد که تعهد به اصول دموکراسی و حقوق بشر برای آمریکا تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که با منافع راهبردی آن همسو باشد. در بحران غزه ۲۰۲۳، این تناقض به‌وضوح قابل مشاهده است؛ جایی که علی‌رغم گزارش‌های گسترده از نقض حقوق بشر، کشتار غیرنظامیان و بحران انسانی، سیاست‌های ایالات متحده به‌جای حمایت از حقوق قربانیان یا تلاش برای برقراری عدالت، بر حمایت یک‌جانبه از رژیم صهیونیستی متمرکز شد. این رفتار دوگانه که در موارد مشابه نیز بارها تکرار شده است، نشان می‌دهد که ارزش‌های اعلامی مانند دموکراسی و حقوق بشر به‌جای اصولی ثابت، به ابزاری سیاسی تبدیل شده‌اند که در خدمت اهداف ژئوپلیتیک و اقتصادی قرار می‌گیرند و هرگاه پای منافع ملی آمریکا در میان باشد، این اصول به‌راحتی نادیده گرفته می‌شوند.

۴- حمایت از رژیم صهیونیستی

ایالات متحده به طور مداوم از سال ۱۹۵۹ به رژیم صهیونیستی کمک نظامی و مالی کرده است. بنابر گزارش موسسه واتسون که در تارنمای این مؤسسه درج شده است، آمریکا فقط از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا ۷ اکتبر ۲۰۲۴، مبلغ ۲۲.۷۶ میلیارد دلار در قالب‌های مختلف به رژیم صهیونیستی کمک کرده است (Hartung, 2024: 1). این حمایت‌ها نه تنها شامل کمک‌های مالی بلکه شامل تأمین تجهیزات نظامی پیشرفته نیز می‌شود. این سیاست باعث شده تا بسیاری از مردم منطقه و حتی در سطح بین‌المللی، آمریکا را به‌عنوان حامی اصلی رژیم صهیونیستی در درگیری‌های نظامی بدانند. این حمایت‌ها بخشی از تعهدات راهبردی و ژئوپلیتیکی آمریکا است که به حفظ نفوذ و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی به‌عنوان یکی از متحدین اصلی آمریکا در غرب آسیا برمی‌گردد (Bakir & Baycar, 2024).

۴-۱- حمایت نظامی

پس از شروع بحران غزه از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، حمایت‌های نظامی ایالات متحده از رژیم صهیونیستی به طور چشمگیری افزایش یافته است. در این مدت، ایالات متحده اقدام به ارسال تسلیحات، تجهیزات نظامی و ارائه کمک‌های لجستیکی و اطلاعاتی به این رژیم کرده است. دولت آمریکا حمایت خود را از عملیات نظامی رژیم برای دفاع از خود در راستای قوانین بین‌المللی اعلام کرده است. بایدن، آنتونی بلینکن وزیر امور خارجه، لوید آستین وزیر دفاع و سایر مقامات آمریکایی از زمان آغاز درگیری‌ها از رژیم صهیونیستی و دیگر کشورهای منطقه بازديد کرده‌اند. مقامات ایالات متحده بصورت علنی با درخواست برای آتش بس نامحدود مخالفت کرده‌اند و به حق رژیم صهیونیستی برای دفاع از خود اشاره نموده‌اند. از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، بایدن دارایی‌ها و پرسنل نظامی اضافی ایالات متحده را در غرب آسیا مستقر کرده است تا بتواند سامانه‌های دفاعی رژیم صهیونیستی را تقویت کند؛ ایران و گروه‌های مورد حمایت آن را از گسترش جنگ بازدارد و از شرکای عرب منتخب حمایت کند. دولت بایدن از اوایل دسامبر ۲۰۲۳، با ارسال حدود ۱۵۰۰۰ بمب و ۵۷۰۰۰ گلوله توپخانه ارائه کمک‌های نظامی و امنیتی خود را به رژیم صهیونیستی تسریع کرد (Zanotti & Sharp, 2023: 7-8). در آوریل ۲۰۲۴، گزارش‌های خبری حاکی از آن بود که دولت بایدن در حال بررسی فروش تسلیحات نظامی جدید به رژیم صهیونیستی است که ارزش آن بیش از ۱۸ میلیارد

دلار است و شامل ۵۰ هواپیمای جنگنده F-15 می‌شود. همچنین ارتش رژیم صهیونیستی برخی از محصولات با فناوری پیشرفته مانند هواپیماهای بدون سرنشین نظارتی را مستقیماً از تولیدکنندگان آمریکایی خریداری می‌کند (Masters & Merrow, 2024).

آمریکا حداقل ۱۷.۹ میلیارد دلار کمک امنیتی برای عملیات نظامی رژیم صهیونیستی در غزه و سایر مناطق از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا سپتامبر ۲۰۲۴ تصویب کرده است. اما این رقم تنها بخش محدودی از کل حمایت ایالات متحده از نیروهای دفاعی رژیم صهیونیستی در این بازه زمانی را نشان می‌دهد.

جدول ۲. کمک نظامی ایالات متحده به رژیم صهیونیستی از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا سپتامبر ۲۰۲۴ (میلیون دلار)

برنامه	مبلغ (میلیون دلار)
تأمین مالی نظامی خارجی	۶/۸۰۰
دفاع موشکی	۴/۵۰۰
دفاع موشکی (سامانه پرتو آهنین ^۱)	۱/۲۰۰
تقویت تولید توپخانه	۱/۰۰۰
تأمین مجدد تسلیحات تحویل شده به رژیم صهیونیستی از انبارهای ایالات متحده	۴/۴۰۰
مجموع	۱۷/۹

(Hartung, 2024: 4)

از سال ۲۰۲۳ به بعد، کمک‌های نظامی آمریکا به رژیم صهیونیستی همچنان در سطح بالایی قرار داشته است و به صورت‌های مختلفی ارائه شده است:

۱- کمک‌های فوری و تسلیحاتی: پس از عملیات طوفان الاقصی، آمریکا به سرعت بیش از ۱۰۰ محموله تسلیحاتی برای رژیم صهیونیستی ارسال کرد. این کمک‌ها شامل مهمات، تانک، بمب، موشک و تسلیحات سبک و سنگین بوده است. همچنین آمریکا از انبارهای استراتژیک خود که در رژیم صهیونیستی قرار دارد، به سرعت تسلیحات و تجهیزات پیشرفته‌ای را به رژیم داده است. هر چند در فوریه ۲۰۲۴، دولت بایدن تصمیم گرفت که ارسال برخی از سلاح‌های تهاجمی به رژیم صهیونیستی را به حالت تعلیق درآورد و بر لزوم رعایت قوانین بین‌المللی حقوق بشر توسط رژیم صهیونیستی تأکید کند، اما کمک‌های نظامی به عنوان یکی از عوامل مهم در حفظ برتری نظامی

رژیم صهیونیستی در منطقه و همچنین پایداری روابط راهبردی بین دو کشور محسوب می‌شود (Masters & Merrow, 2024). این کمک‌ها شامل حمایت از دفاع هوایی و موشکی، سرمایه‌گذاری در پایگاه صنعتی و تکمیل ذخایر ایالات متحده برای کمک به رژیم صهیونیستی بود. این کمک‌ها برای بهبود آمادگی سامانه‌های دفاع هوایی و موشکی رژیم صهیونیستی و کمک به تهیه و توسعه اجزای مختلف دفاع موشکی است. علاوه بر این ۳.۷ میلیارد دلار کمک تحت عنوان یادداشت تفاهم ده ساله بین ایالات متحده و رژیم صهیونیستی ادامه یافت و توانایی‌های نظامی و امنیت رژیم صهیونیستی را افزایش داد. تقریباً ۳.۳ میلیارد دلار کمک سالانه به رژیم صهیونیستی برای خرید تسلیحات از شرکت‌های آمریکایی داده می‌شود. در آوریل ۲۰۲۴، دولت بایدن یک بسته کمک اضافی ۹۵ میلیارد دلاری را برای رژیم صهیونیستی، اوکراین و تایوان تصویب کرد که از این بسته، ۲۶ میلیارد دلار به رژیم صهیونیستی و ۹.۱۵ میلیارد دلار برای کمک‌های بشردوستانه به غزه، کرانه باختری و اوکراین اختصاص یافت (Middle east Monitor, 2024).

۲- حمایت‌های اطلاعاتی و فنی: آمریکا به رژیم صهیونیستی کمک‌های اطلاعاتی گسترده‌ای ارائه داده است که شامل داده‌های ماهواره‌ای و فناوری‌های پیشرفته نظارتی برای ردیابی نیروهای دشمن و مدیریت بهتر میدان نبرد بوده است. این همکاری‌های فنی نقش مهمی در افزایش دقت و کارایی حملات نظامی رژیم صهیونیستی ایفا کرده است. آمریکا از طریق داده‌های ماهواره‌ای پیشرفته و سامانه‌های نظارتی به رژیم صهیونیستی کمک کرد تا تحرکات حماس و دیگر گروه‌های مسلح را به دقت زیر نظر داشته باشد. این داده‌ها برای شناسایی پایگاه‌ها و تحرکات نیروهای دشمن به کار گرفته شده است. همچنین سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و رژیم صهیونیستی همکاری نزدیکی در زمینه تبادل اطلاعات حساس و حیاتی داشته‌اند که شامل به اشتراک‌گذاری داده‌های امنیتی و اطلاعاتی درباره تحرکات گروه‌های شبه‌نظامی و شبکه‌های پشتیبانی آن‌ها بوده است. آمریکا فناوری‌های پیشرفته‌ای در زمینه جنگ الکترونیک و سایبری به رژیم صهیونیستی ارائه داد که این رژیم را قادر ساخت تا ارتباطات و عملیات سایبری دشمنان خود را مختل کند. همچنین این همکاری‌های فنی، شامل ارائه ابزارها و فناوری‌های پیشرفته برای افزایش دقت حملات هوایی و توپخانه‌ای رژیم صهیونیستی بوده است. این حمایت‌ها بخش مهمی از استراتژی آمریکا برای حفظ

برتری نظامی رژیم صهیونیستی و تأمین امنیت این کشور در برابر تهدیدات منطقه‌ای بوده است (Middle east Monitor, 2024).

۳- قراردادهای نظامی: پس از آغاز بحران غزه، آمریکا و رژیم صهیونیستی چند قرارداد نظامی مهم را منعقد کردند که یکی از آنها مربوط به توسعه سامانه‌های دفاعی بود که در این راستا قراردادهایی برای به‌روزرسانی و تقویت سامانه دفاع موشکی «گنبد آهنین ۱»، از جمله تأمین هزاران موشک رهگیر جدید و دو برابر کردن تعداد پرتابگرها به امضا رسید. به طور خاص، دولت بایدن در سال ۲۰۲۴ پیشنهاد تأمین بودجه‌ای بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار را مطرح کرد که بخش قابل توجهی از آن به گسترش و تقویت سامانه «گنبد آهنین» اختصاص یافته است. این بودجه شامل دو برابر کردن تعداد پرتابگرها و تأمین هزاران موشک رهگیر جدید است تا رژیم صهیونیستی بتواند در برابر تهدیدات موشکی به خوبی دفاع کند (Jpost, 2023). آمریکا همچنین در حال عقد توافقی‌هایی برای تأمین سامانه‌هایی به رژیم صهیونیستی است که توان نظامی این رژیم را برای سال‌ها تقویت خواهد کرد. در ۱۳ آگوست ۲۰۲۴، دولت بایدن اعلام کرد که ۲۰.۳ میلیارد دلار قرارداد جدید فروش تسلیحات با رژیم صهیونیستی از طریق برنامه فروش‌های نظامی خارجی امضا کرده است. این برنامه شامل قراردادهایی است که توسط وزارت خارجه تأیید و با حمایت و نظارت پنتاگون اجرا می‌شود (Hartung, 2024: 5).

۴-۲- حمایت سیاسی

پشتیبانی سیاسی و دیپلماتیک ایالات متحده از رژیم صهیونیستی در بحران غزه ۲۰۲۳ جنبه‌های متعددی داشته است که شامل حمایت‌های علنی در سطح بین‌المللی، لابی‌گری در سازمان‌های بین‌المللی و حمایت از سیاست‌های این رژیم در برابر انتقادات جهانی است. امور مذکور شامل موارد زیر بوده است:

۱- پشتیبانی علنی و بیانیه‌های رسمی: در بحران غزه ۲۰۲۳، آمریکا به‌طور مداوم از رژیم صهیونیستی حمایت کرد و این حمایت در بیانیه‌های رسمی و سخنرانی‌های مقامات ارشد دولت ایالات متحده انعکاس یافت. آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا، به‌ویژه در بیانیه‌های خود بر حق رژیم صهیونیستی برای دفاع از خود تأکید کرد و خواستار حمایت از اقدامات دفاعی این رژیم

1. Iron dome

در برابر حملات گروه‌های فلسطینی شد. به‌عنوان مثال، در ۲۱ اکتبر ۲۰۲۳، بلینکن در یک کنفرانس خبری تصریح کرد که ایالات متحده به هیچ‌عنوان «حقوق رژیم صهیونیستی برای دفاع از خود» را تحت الشعاع قرار نمی‌دهد و از عملیات‌های نظامی رژیم صهیونیستی در غزه دفاع می‌کند. این بیانیه به‌ویژه در پاسخ به انتقادات و فشارهای بین‌المللی برای توقف عملیات نظامی رژیم صهیونیستی صادر شد و نشان‌دهنده موضع قاطع ایالات متحده در حمایت از حق دفاع رژیم بود (Ministry of Foreign Affairs, 2023).

۲- استفاده از شورای امنیت سازمان ملل متحد: ایالات متحده نقش کلیدی و فعال در برابر تلاش‌ها برای تصویب قطعنامه‌های ضد رژیم صهیونیستی در شورای امنیت داشته است. در تاریخ ۲۵ اکتبر ۲۰۲۳، آمریکا یک قطعنامه را که خواستار توقف فوری عملیات نظامی رژیم صهیونیستی بود، و تو کرد. این قطعنامه به دنبال اعتراضات گسترده بین‌المللی تهیه شده بود که انتقادهای شدیدی به عملیات رژیم صهیونیستی وارد کرده بودند. رأی منفی ایالات متحده به این قطعنامه، به‌ویژه به‌خاطر پشتیبانی قوی از رژیم صهیونیستی، باعث عدم تصویب این قطعنامه شد و این موضوع نشان‌دهنده پشتیبانی مستمر ایالات متحده از رژیم صهیونیستی در سطح جهانی بوده است (United Nations Security Council, 2023). آمریکا در تمام قطعنامه‌های شورای امنیت که به انتقاد از رژیم صهیونیستی پرداخته بودند یا با منافع این رژیم ناسازگار بودند، رأی منفی داد.

۳- پشتیبانی از سیاست‌های رژیم صهیونیستی در مجامع بین‌المللی: آمریکا در مجامع سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا به‌طور فعال از سیاست‌های رژیم صهیونیستی حمایت کرده است. به‌ویژه در اجلاس‌های بین‌المللی و نشست‌های عمومی، مقامات آمریکایی به‌طور مداوم از حق رژیم صهیونیستی برای دفاع از خود و مبارزه با تهدیدات امنیتی دفاع کردند. این حمایت‌ها به‌طور خاص در اجلاس‌های ویژه و جلسات اضطراری به‌طور آشکار تجلی یافت و ایالات متحده به‌طور مستمر از مواضع رژیم صهیونیستی دفاع کرده است (BBC News, 2023).

۴- مقابله با انتقادات بین‌المللی: در واکنش به انتقادات بین‌المللی از رژیم صهیونیستی، آمریکا به‌طور فعال به دفاع از اقدامات رژیم صهیونیستی پرداخته و انتقادات جهانی را رد کرده است. مقامات آمریکایی به‌ویژه در رسانه‌ها و سخنرانی‌های عمومی بر لزوم احترام به حق دفاع رژیم صهیونیستی تأکید کرده و به تأثیرات انسانی بحران غزه اشاره کردند. این دفاعیات به‌ویژه در مطبوعات بین‌المللی

و در رسانه‌های خبری بزرگ مانند CNN و BBC انعکاس داشت و به‌طور مداوم به‌عنوان بخشی از راهبرد دیپلماتیک و رسانه‌ای ایالات متحده مطرح شد (CNN, 2023).

۴-۳- حمایت اقتصادی

پس از آغاز بحران غزه، ایالات متحده حمایت‌های مالی و اقتصادی گسترده‌ای به رژیم صهیونیستی ارائه داد تا به این رژیم در مقابله با تأثیرات اقتصادی و نظامی جنگ کمک کند. تخمین زده می‌شود که هزینه‌های جنگ برای رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۲۴ حدود ۱۳.۵ میلیارد دلار باشد. این هزینه‌ها شامل مواردی همچون تسلیحات، دستمزد نیروهای ذخیره، و تعمیرات زیرساخت‌های آسیب‌دیده است (Times of Israel, 2024). در پاسخ به این بحران، دولت بایدن یک بسته کمکی به ارزش ۱۴ میلیارد دلار به رژیم صهیونیستی اختصاص داد که هدف از آن، کمک به رژیم صهیونیستی در حفظ ثبات اقتصادی و مقابله با فشارهای ناشی از جنگ بود. این بسته کمکی مالی به‌گونه‌ای طراحی شده بود که رژیم صهیونیستی بتواند با چالش‌های ناشی از جنگ، به‌ویژه در بخش‌های حیاتی اقتصادی همچون فناوری و نیروی کار، مقابله کند. به‌عنوان مثال، حضور گسترده نیروهای ذخیره که از بخش فناوری به جبهه‌های جنگ فراخوانده شده بودند، منجر به کاهش تولید و سرمایه‌گذاری در این بخش شد و این ضعف با کمک‌های آمریکا ترمیم شد (Middle East Eye, 2024).

آمریکا مجموعه‌ای از اقدامات اقتصادی دیگر نیز انجام داد تا از ثبات و بازسازی رژیم صهیونیستی حمایت کند. یکی از این اقدامات، تقویت توافقات تجاری بین دو طرف بود. در این راستا، آمریکا تعرفه‌های گمرکی برای برخی از کالاهای وارداتی از رژیم صهیونیستی را کاهش داد تا این رژیم بتواند صادرات خود را افزایش دهد و به این ترتیب بخشی از ضررهای اقتصادی ناشی از جنگ را جبران کند (Haaretz, 2024). همچنین، آمریکا به‌دنبال تقویت همکاری‌های اقتصادی و تجاری در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر با رژیم صهیونیستی بوده است. این همکاری‌ها شامل سرمایه‌گذاری در پروژه‌های انرژی خورشیدی و بادی است که نه تنها به رژیم صهیونیستی در کاهش وابستگی به منابع انرژی خارجی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز ایجاد شغل‌های جدید در این کشور نیز می‌باشد. علاوه بر این، آمریکا برنامه‌های آموزشی و کمک‌های فنی به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار برای بهبود مهارت‌های نیروی کار رژیم صهیونیستی در بخش‌های فناوری و نوآوری ارائه داد. این

برنامه‌ها با هدف تقویت ظرفیت‌های داخلی رژیم صهیونیستی در مقابله با چالش‌های اقتصادی پس از جنگ طراحی شدند (Middle East Eye, 2024). در مجموع، این اقدامات نشان‌دهنده تعهد گسترده آمریکا به حمایت از رژیم صهیونیستی در دوره پس از بحران غزه بود، که شامل طیف گسترده‌ای از کمک‌های مالی، تجاری و فنی می‌شد.

جدول ۳. آمریکا و حمایت از رژیم صهیونیستی در بحران غزه ۲۰۲۳ - تاکنون

ردیف	سیاست‌های حمایتی آمریکا از رژیم صهیونیستی در بحران غزه	مصادیق حمایتی آمریکا از رژیم صهیونیستی در بحران غزه
۱	حمایت نظامی	کمک‌های فوری تسلیحاتی، حمایت‌های اطلاعاتی و فنی، قراردادهای نظامی
۲	حمایت سیاسی	پشتیبانی علنی و بیانیه‌های رسمی، استفاده از شورای امنیت، پشتیبانی در مجامع بین‌المللی، مقابله با انتقادات بین‌المللی
۳	حمایت اقتصادی	کمک‌های مالی سالانه، سرمایه‌گذاری مستقیم، کمک برای ترمیم اقتصادی، کمک برای بازسازی اقتصادی

(تدوین: نویسندگان)

۵- تضاد منافع ایدئولوژیک و منافع استراتژیک آمریکا

یکی از چالش‌ها و تناقضات اصلی سیاست خارجی آمریکا در بحران غزه، تناقض میان حفظ حمایت از رژیم صهیونیستی و تعهد به حقوق بشر است. این تناقض منجر به انتقادات گسترده‌ای از سوی جامعه بین‌المللی و حتی برخی گروه‌های داخلی در آمریکا شده است. علاوه بر این، تأثیر لابی‌های قدرتمند طرفدار رژیم صهیونیستی، جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک نخبگان سیاسی آمریکا و نقش رسانه‌ها و اندیشکده‌ها در شکل‌دهی به سیاست‌های آمریکا در غرب آسیا، باعث پیچیدگی بیشتر این سیاست‌ها شده است (Bouri & Roy, 2024). محدودیت‌های اعمال شده توسط رژیم صهیونیستی بر ورود کمک‌های بشردوستانه و بسته شدن گذرگاه‌ها، تلاش‌های بشردوستانه آمریکا را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. در مجموع، سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در بحران غزه، بر اساس تلاش برای حفظ توازن بین تعهدات اخلاقی به حقوق بشر و الزامات راهبردی و ژئوپلیتیکی در منطقه‌ای پیچیده و پرتنش می‌باشد. این کشور در بحران غزه تلاش کرده تا با حفظ

حمایت همه جانبه از رژیم صهیونیستی، همزمان منافع استراتژیکی و ژئوپلیتیکی خود را در منطقه حفظ کند و از سوی دیگر، اعتبار و پرستیژ خود را به عنوان حامی حقوق بشر و دموکراسی حفظ نماید (Bouri & Roy, 2024). نقش واشنگتن در بحران غزه به طور غیر قابل انکاری صدمات زیادی به وجهه ایالات متحده وارد کرده است. اگرچه ایالات متحده هرگز قوانین بین المللی را به طور مداوم اعمال نکرده است اما استانداردهای دو گانه واشنگتن در سراسر جهان در بحبوحه درگیری های غزه بی سابقه بوده است. هیچ بحران دیگری در سال های اخیر چنین بی توجهی آشکار به زندگی غیرنظامیان و قوانین بین المللی را نشان نداده است. آمریکا علی رغم کمپین پاکسازی قومی، کشتار دسته جمعی غیرنظامیان به ویژه کودکان، استفاده از گرسنگی به عنوان ابزار جنگی و آواره شدن ۸۵ تا ۹۰ درصد از فلسطینیان در غزه، به حمایت خود از رژیم صهیونیستی ادامه داده است (Newarab, 2024).

۶- مؤلفه های تأثیر گذار داخلی در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا

سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قبال بحران غزه تحت تأثیر عوامل داخلی متعددی نیز قرار گرفته است و این مؤلفه های داخلی در شکل دهی به تصمیمات واشنگتن ایفای نقش کرده اند. در ادامه این مؤلفه ها و تأثیر آن ها بر تصمیمات سیاست خارجی آمریکا در این بحران بررسی خواهند شد.

۶-۱- فشار افکار عمومی

افکار عمومی در آمریکا همواره یکی از عوامل کلیدی در شکل گیری سیاست خارجی این کشور بوده است. در طول بحران غزه نیز افکار عمومی، به ویژه از طریق تظاهرات و راهپیمایی ها در شهرهای بزرگ مانند نیویورک و واشنگتن، همچنین دانشجویان در دانشگاه های مختلف و به ویژه در هاروارد و کلمبیا فشار زیادی بر سیاست گزاران وارد کرده است. گروه های مختلف اجتماعی، از جمله جامعه فلسطینیان و یهودیان آمریکا، نقش پررنگی در ایجاد این فشارها ایفا کردند. سیاستمداران آمریکایی در طول بحران های بین المللی به دلیل وابستگی به رأی دهندگان داخلی، به افکار عمومی بسیار حساس هستند. این حساسیت به ویژه زمانی که درگیری ها شدید و موضوعات به شدت حساسیت برانگیز هستند، بیشتر به چشم می آید (Barnes, 2024).

در بحران غزه، افکار عمومی آمریکا به دو گروه اصلی تقسیم شدند: گروه‌هایی که حمایت شدید از رژیم صهیونیستی داشتند و گروه‌هایی که از فلسطینیان حمایت می‌کردند. این دوگانگی باعث شد که دولت آمریکا تحت فشار قرار بگیرد و تلاش کند تا سیاستی را اتخاذ کند که بتواند به هر دو طرف پاسخ دهد. با این حال، افکار عمومی همچنین دولت را به چالش کشید تا تعهد خود به حقوق بشر و عدالت را نشان دهد. اعتراضات خیابانی و راهپیمایی‌ها، به‌ویژه از سوی گروه‌های حقوق بشری و مدافعان حقوق فلسطین، به رسانه‌های خبری و شبکه‌های اجتماعی نفوذ کرده و سیاست‌گذاران را مجبور کرد که به این صداها پاسخ دهند. این اعتراضات عمدتاً بر توقف حمایت نظامی از رژیم صهیونیستی و پایان دادن به خشونت‌ها علیه غیرنظامیان فلسطینی متمرکز بود. رسانه‌های جریان اصلی نیز با پوشش گسترده این تظاهرات و صداها، معترضان، فشار بیشتری بر سیاستمداران وارد کردند تا موضع‌گیری کنند. بسیاری از سیاستمداران دموکرات تحت فشار گروه‌های لیبرال و چپ‌گرا قرار گرفتند که خواستار موضعی سخت‌تر علیه رژیم صهیونیستی بودند. این موضوع نشان داد که افکار عمومی می‌تواند نقش کلیدی در تغییر لحن دیپلماتیک آمریکا ایفا کند (Smeltz & El Baz, 2024). ن‌ظرسنجی مشترک «وال استریت ژورنال/ایپسوس» از آمریکایی‌ها نشان می‌دهد که افکار عمومی این کشور در قبال جنگ غزه ملاحظاتی دارند که چندان بارویکرد راهبردی و عملیاتی کاخ سفید در قبال این منازعه هم‌خوانی ندارد. بر اساس نتایج این نظرسنجی نیمی از آمریکایی‌ها از موضع عمومی غیر مداخله‌گرایانه یا بی‌طرف حمایت می‌کنند و اکثریت قابل توجهی از مردم آمریکا مخالف مشارکت نیروهای رزمی این کشور در هر گونه درگیری نظامی فعال هستند. نکته قابل تأمل این که بیشتر آمریکایی‌ها تأکید دارند؛ واشینگتن نباید در مناقشه‌ای که در غرب آسیا میان رژیم صهیونیستی و فلسطین وجود دارد، طرف هیچ‌یک از این دو را بگیرد. مهم‌تر اینکه در این نظرسنجی، حمایت ۵۳ درصدی آمریکایی‌ها از نقش آفرینی واشینگتن در سوق دادن طرفین منازعه (حماس و رژیم صهیونیستی) به سوی مذاکره و آتش‌بس است (The Wall Street Journal, 2024).

۶-۲- نقش گروه‌های لابی

گروه‌های لابی‌گری از دیگر عوامل مؤثر بر سیاست خارجی آمریکا در بحران‌هایی مانند غزه هستند. در این زمینه، گروه‌هایی مانند آپیک^۱ (کمیته روابط عمومی آمریکا و رژیم صهیونیستی) و جی استریت^۲ (یک گروه لابی لیبرال یهودی که از راه‌حل دو دولت در سرزمین‌های اشغالی حمایت می‌کند) نقشی مهم دارند. در جریان بحران غزه ۲۰۲۳، آپیک با تلاش‌های فشرده خود در کنگره و کاخ سفید، توانست حمایت نظامی و اقتصادی آمریکا از رژیم صهیونیستی را تقویت کند. این گروه با ارسال نامه‌های رسمی به سیاستمداران و ملاقات‌های مستقیم با نمایندگان کنگره، نقش کلیدی در دفاع از اقدامات نظامی رژیم صهیونیستی داشت. از سوی دیگر، جی استریت تلاش کرد تا از طریق مذاکرات و همکاری‌های دیپلماتیک، سیاستی متعادل‌تر را ترویج دهد و به کاهش تنش‌ها کمک کند. این گروه در رسانه‌ها و کنگره حضور فعالی داشت تا دیدگاه‌های خود را در مورد ضرورت پایان دادن به خشونت‌ها و حمایت از راه‌حل دو دولت مطرح کند (Lehmann, 2023).

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های پژوهش، سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در بحران غزه ۲۰۲۳ مبتنی بر یک تضاد آشکار میان گفتار و عمل است. از یک سو، آمریکا تلاش کرده است تا در بحران غزه نقش خود را به عنوان حامی حقوق بشر و دموکراسی حفظ کند و در سطح بین‌المللی از حقوق فلسطینیان و مدیریت بحران انسانی حمایت کند. از سوی دیگر، حمایت‌های مالی، نظامی، امنیتی و دیپلماتیک گسترده‌ای از رژیم صهیونیستی انجام داده است تا منافع راهبردی و ژئوپلیتیکی خود را در منطقه تضمین کند که این تعارض ناشی از تعامل میان فشارهای داخلی مانند منافع گروه‌های لابی و اولویت‌های نخبگان سیاسی با نیاز به حفظ جایگاه استراتژیک آمریکا در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای است. این تضاد، تصویر دوگانه‌ای از سیاست خارجی آمریکا را ترسیم می‌کند. ایالات متحده آمریکا همواره از مفاهیم دموکراسی و حقوق بشر به عنوان ابزار سیاسی برای پیشبرد اهداف و منافع ملی خود در عرصه‌های بین‌المللی استفاده کرده است و در بسیاری از موارد، این ارزش‌ها تنها در سطح شعار باقی می‌مانند و زمانی که پای منافع راهبردی یا سیاسی این کشور به میان می‌آید، رویکرد

1. AIPAC
2. J Street

عملی آن با این شعارها در تضاد قرار می‌گیرد. آمریکا در بحران اخیر غزه، در مقابل نقض آشکار حقوق بشر و کشتار غیرنظامیان، به‌جای اتخاذ مواضع اصولی در چارچوب عدالت و حقوق بین‌الملل، با حمایت بی‌چون و چرا از اقدامات رژیم صهیونیستی، نه تنها از ارزش‌هایی که مدعی دفاع از آن‌هاست فاصله گرفت، بلکه از ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی خود برای جلوگیری از هرگونه محکومیت رژیم صهیونیستی در نهادهای بین‌المللی استفاده کرد. این برخورد دوگانه نشان می‌دهد که شعارهای مرتبط با دموکراسی و حقوق بشر زمانی که با منافع ملی و ژئوپلیتیک آمریکا تعارض پیدا کنند، به‌سرعت به حاشیه رانده می‌شوند و جای خود را به ملاحظات سیاسی و قدرت‌محور می‌دهند، که این امر مشروعیت و صداقت آمریکا در دفاع از این ارزش‌ها را در نگاه بسیاری از کشورها و ملت‌ها زیر سؤال برده است.

بر اساس نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک، یکی از عوامل داخلی مهم که بر سیاست خارجی آمریکا تأثیر می‌گذارد، افکار عمومی و فشارهای داخلی برای حفظ تصویر آمریکا به‌عنوان یک حامی حقوق بشر و دموکراسی است. آمریکا به‌عنوان یک قدرت جهانی که مدعی رهبری بر نظم جهانی لیبرال است، نمی‌تواند بدون توجه به انتظارات داخلی و بین‌المللی، از اصول حقوق بشر و دموکراسی غفلت کند. بنابراین، رهبران آمریکا برای حفظ این اعتبار داخلی و بین‌المللی، مجبور به بیان اظهاراتی در حمایت از حقوق بشر و فلسطینیان هستند. این فشارهای داخلی، بخشی از ادراکات و محاسبات رهبران آمریکایی را تشکیل می‌دهد که سعی دارند تعادلی بین سیاست‌های واقعی و حفظ مشروعیت داخلی و بین‌المللی برقرار کنند. در چارچوب واقع‌گرایی نئوکلاسیک، فشارهای ساختاری ناشی از نیاز به حفظ قدرت و نفوذ آمریکا در منطقه ایجاب می‌کند که واشنگتن از متحدان کلیدی خود مانند رژیم صهیونیستی به شدت حمایت کند. این حمایت‌ها، بخشی از راهبرد بزرگ آمریکا برای حفظ ثبات منطقه‌ای و مهار تهدیدات ژئوپلیتیکی بوده است که به صورت حمایت‌های مالی، نظامی، امنیتی و دیپلماتیک از رژیم صهیونیستی نمایان شده است. تحت تأثیر فشارهای داخلی و بین‌المللی، مانند فشار از سوی افکار عمومی جهانی و سازمان‌های حقوق بشری، آمریکا مجبور به اظهارات علنی در حمایت از حقوق فلسطینیان و مدیریت بحران انسانی در غزه بوده است. این اظهارات کمک می‌کنند که آمریکا بتواند وجهه خود را به‌عنوان مدافع حقوق بشر حفظ کند و از

شدت انتقادات بین‌المللی بکاهد. این بخش از سیاست خارجی آمریکا، نتیجه ادراک رهبران از فشارهای داخلی و جهانی است.

رژیم صهیونیستی نیز به‌عنوان یک متحد راهبردی در غرب آسیا، نقش کلیدی در سیاست‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی آمریکا ایفا می‌کند. از دیدگاه واقع‌گرایی نئوکلاسیک، فشارهای ساختاری ناشی از توزیع قدرت جهانی و نیاز به حفظ موقعیت آمریکا در برابر رقبای رهبران آمریکایی را مجبور به حمایت‌های مالی و نظامی گسترده از رژیم صهیونیستی می‌کند. این حمایت‌ها تضمین‌کننده منافع ژئوپلیتیکی و راهبردی آمریکا در منطقه هستند و نشان دهنده تلاش آمریکا برای حفظ قدرت نسبی خود در نظام بین‌المللی است. این تناقض میان گفتار و عمل همان چیزی است که واقع‌گرایی نئوکلاسیک توضیح می‌دهد. از یک سو، فشارهای ساختاری و ژئوپلیتیکی آمریکا را مجبور کرده است که به حمایت از رژیم صهیونیستی ادامه دهد تا منافع امنیتی و راهبردی خود را در منطقه تضمین کند. از سوی دیگر، فشارهای داخلی و بین‌المللی رهبران آمریکا را مجبور به حمایت‌های لفظی از حقوق بشر و فلسطینیان می‌کند. نتیجه این تضاد، شکل‌گیری یک سیاست خارجی دوگانه است که در گفتار به ارزش‌های لیبرال و حقوق بشری پایبند است، اما در عمل تحت تأثیر الزامات ژئوپلیتیکی از متحدان کلیدی حمایت می‌کند. بنابراین سیاست خارجی آمریکا در بحران غزه به خوبی با نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک همخوانی دارد. واقع‌گرایی نئوکلاسیک توضیح می‌دهد که سیاست خارجی کشورها نه تنها توسط فشارهای ساختاری و نیاز به حفظ قدرت در نظام بین‌المللی تعیین می‌شود، بلکه عوامل داخلی و ادراکات رهبران نیز نقش مهمی در تعیین این سیاست‌ها دارند. در این مورد، تضاد میان گفتار و عمل در سیاست خارجی آمریکا نتیجه تعامل بین فشارهای ساختاری بین‌المللی (حفظ منافع ژئوپلیتیکی در منطقه) و فشارهای داخلی و ادراکی (حفظ مشروعیت داخلی و حمایت از حقوق بشر) است.

فهرست منابع

- Gultom, Y.S.M., Miftah, H.Z. (2024). The Role of the Jewish Lobby Toward US Foreign Policy Making on the 2023 Israel-Palestine War (Case of AIPAC). *Hasanuddin Journal of Strategic and International Studies (HJSIS)*, 2(2), 38–49.
- Imam, M., Tijjani, C.B. (2024). The impact of the war on Gaza on the US presidential election. *Journal of Global Social Sciences*, 5(17), 128–134.
- Abrams, E. (2021). Reorganizing U.S. Promotion of Democracy and Human Rights, from Middle East Program and Democracy, Human Rights, and American Foreign Policy: <https://www.cfr.org/article/reorganizing-us-promotion-democracy-and-human-rights>.
- Bakir, A., Baycar, H. (2024). War on Gaza: US foreign policy needs a reset In 2024, Middle East eye: <https://www.middleeasteye.net/opinion/war-gaza-us-foreign-policy-needs-reset-2024>.
- Barnes, J. (2024). How Will Gaza and Ukraine Shape the 2024 US Presidential Election?bakerinstitute: <https://www.bakerinstitute.org/research/how-will-gaza-and-ukraine-shape-2024-us-presidential-election>.
- BBC N. (2023). US Diplomatic Support for Israel in Gaza Conflict: <https://www.bbc.com/news/world-middle-east-66547819>.
- Bouri, C., Roy, D. (2024). The Israel-Hamas War: The Humanitarian Crisis in Gaza: <https://www.cfr.org/In-brief/israel-hamas-war-humanitarian-crisis-gaza>.
- Christensen, T.J. (1996). Useful Adversaries: Grand Strategy. *Domestic Mobilization, and Sino-American Conflict, 1947-1958*.
- CNN. (2023). US Position on Gaza Crisis,: <https://www.cnn.com/2023/10/21/middleeast/us-israel-support-gaza/index.html>, Accessed August 2024.
- Democracynow. (2023). Gaza Is Running Out of Life”: Human Rights Watch Sounds Alarm on Israel’s Collective Punishment: https://www.democracynow.org/2023/10/16/omar_shakir_israel_gaza_hrw
- Haaretz. (2024). "US-Israel trade agreements and tariff reductions: <https://www.haaretz.com/israel-news/2024-08-05/ty-article/.premium/israeli-source-u-s-to-allow-idf-to-renew-fighting-in-gaza-after-first-phase-of-deal/00000191-21bd-da19-ab9b-b1ffc1c0000>.
- Hartung, W. (2024). U.S. Support for Israel’s Military Operations Since October 7, 2023: <https://watson.brown.edu/costsofwar/papers/2024/UsspendingIsrael>
- HRW. (2023). Gaza Crisis Testing Pillars of Democracy in US: <https://www.hrw.org/the-day-in-human-rights/2023/11/06?story=paragraph-6956>.
- Huczko, M. (2023). Ten facts about American policy towards the Israeli-Palestinian conflict under President Joe Biden, Vol. 8, Issue 1 pg(s) 24-27.
- J post. (2023). US to send two Iron Dome systems back to Israel – sources: <https://www.jpost.com/israel-news/defense-news/article-769277>.
- Krieg, A. (2024). The war in Gaza, the decline of US leadership and the emergence of a networked regional order. *Mediterranean Politics*, 1–10.
- Lehmann, C. (2023). As the Death Toll Rises in Gaza, AIPAC Lobbies for War: <https://www.thenation.com/article/politics/aipac-gaza>.

- Lobell, S.E., Ripsman, N.M., Taliaferro, J.W. (Eds.)(2009). *Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Masters, J., Merrow, W. (2024). U.S. Aid to Israel In Four Charts: <https://www.cfr.org/article/us-aid-israel-four-charts>.
- Mearsheimer, J.J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. W. W. Norton & Company.
- Middle East Eye. (2024). War on Gaza: Despite US aid, Israel's economy has been hit hard": <https://www.middleeasteye.net/opinion/gaza-war-israel-economy-hard-hit-despite-us-aid>
- Middleeastmonitor. (2024). The devil's advocate: US aid and assistance to Israel post-7 October: <https://www.middleeastmonitor.com/20240720-the-devils-advocate-us-aid-and-assistance-to-israel-post-7-october>.
- Ministry of Foreign Affairs. (2023). Statement by Secretary of State Antony Blinken on the Situation in Gaza: <https://www.state.gov/statement-by-secretary-of-state-antony-blinken-on-the-situation-in-gaza>.
- Newarab. (2024). In Gaza, the US is an active partner in Israel's war: <https://www.newarab.com/analysis/gaza-us-active-partner-israels-war>.
- Rose, G. (1998). Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy. *World Politics*, 51(1), 144-172.
- 26-Schweller, R. (2004). Unanswered Threats: A Neoclassical Realist Theory of Underbalancing. *International Security – INT SECURITY*. 29. 159-201.10.1162/0162288042879913.
- Smeltz, D., El Baz, L. (2024). American Public Divided over US Approach to Israel's War in Gaza. *globalaffairs*: <https://globalaffairs.org/research/public-opinion-survey/american-public-divided-over-us-approach-israels-war-gaza>.
- Times of Israel. (2024). War with Hamas to cost Israel at least NIS 50 billion in 2024. says Treasury:<https://www.timesofisrael.com/war-with-hamas-to-cost-israel-at-least-nis-50-billion-in-2024-says-treasury>.
- United Nations Security Council. (2023). UN Security Council Vote on Gaza Resolution:<https://www.un.org/securitycouncil/content/resolutions>.
- U.S Department of State. (2021). Putting Human Rights at the Center of U.S. Foreign Policy: https://www.state.gov/putting-human-rights-at-the-center-of-u-s-foreign-policy/#nav.primary-nav_
- Waltz, K.N. (1979). *Theory of International politics*. Addison-Wesley Pub. Co.
- Yager, S. (2024). How to End America's Hypocrisy on Gaza, HRW, Foreign Affairs: <https://www.hrw.org/news/2024/02/08/how-end-americas-hypocrisy-gaza>.
- Zanotti, J., Sharp, Jeremy, M. (2023), *Israel and Hamas 2023 Conflict In Brief: Overview, U.S. Policy, and Options for Congress*, CRS Report: <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R47828>.

